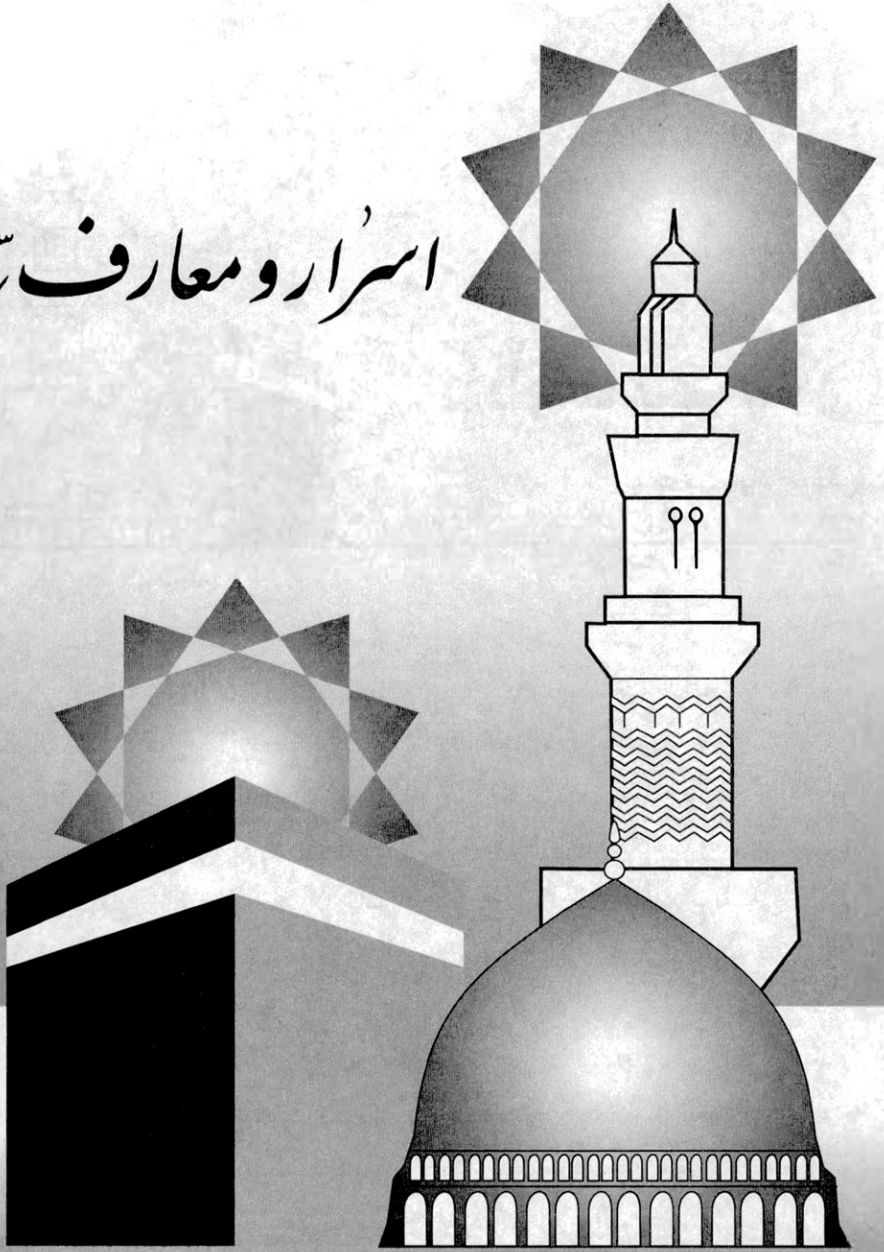
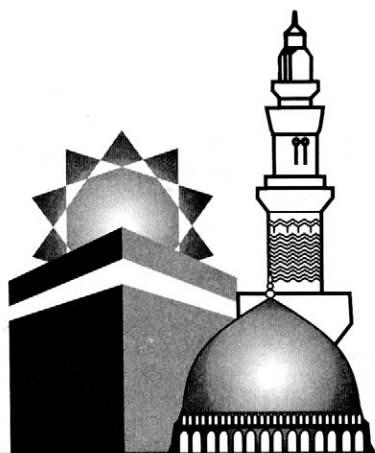


اسرار و معارف حج



طواف بیت عتیق

سید محمدباقر حجتی



برگزار نماید.

مستحب است طواف را با سکینه و وقار انجام دهد، و گامهای کوتاه بردارد، و خود را تا می‌تواند به کعبه نزدیک سازد، و بر روی «شاذروان» هنگام طواف گام نهد؛ چرا که «شاذروان» یعنی برآمدگی پایین دیواره‌های کعبه، جزئی از کعبه به شمار است. اگر میسور بود در هر شوطی حجر الاسود را با نثار بوسه و دست کشیدن استلام کند. و همهٔ ارکان کعبه: (رکن اسود، رکن شامی، رکن غربی، و رکن یمانی) به ویژه رکن اخیر را در آغوش گرفته و بدانها چنگ آورد.

□ با شروع طواف، وقتی به باب

حاجی راست که در هر یک از طوافهای «نساء» و «زیارت»، هفت شوط پیرامون کعبه، گردش را از نقطهٔ محاذی «حجر الاسود» آغاز کرده و ادامه دهد و باید شرایط اقامهٔ نماز؛ از قبیل طهارت از حدث و خبث و پلیدیهای ظاهری و باطنی در جامه و تن و بدن و مطاف و نیز ستر عورت را در خود احراز کند؛ هر چند که طهارت یاد شده در طواف واجب شرط است و در طواف استحبابی ضرورتی ندارد. باید نیت کند و از حجر الاسود آغاز کرده و طواف را بدان پایان ببرد. باید خانهٔ خدارادر محاذی سمت چپ بدن خود، به هنگام طواف قرار دهد، و طواف خود را میان کعبه و مقام ابراهیم



□ آنگاه که برابر میزاب و ناودان می‌رسد؛ یعنی به جایی می‌رسد که باران رحمت الهی با تجمع در بام کعبه از این نقطه فرو می‌ریزد، بارانی که ارزاق و نعمتهای زمین مدیون ریزش آن است، و وسیلهٔ شست و شو از پلیدیهاست و دور ساختن ناپاکیها و ناپاکهاست، چنین بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْتَقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ»:

«بار خدایا! وجودم را از آتش دوزخ رهایی بخش، و از روزی حلال بر من گسترده و فراوان گردان، و شرّ گناه پیشگان عرب و عجم و جن و انس را از من دور نگاهدار، و از آسیب آنها مرا در حمایت خویش قرار ده.»

□ و در همانحال که برای طواف، گامها را به جلو می‌راند بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَإِنِّي مِنْكَ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُبَدِّلْ اسْمِي وَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي»

«بارخدایا! تحقیقاً مرا به تو نیاز است و مسلماً از تو بیمناک و به تو پناهنده‌ام؛ پس اسم و رسمم را جا به جا نفرما و جسم و تنم را دگرگون مساز.»

□ و به هنگام رسیدن به رکن یمانی که در خویشتن آمادگی بیشتری احساس

کعبه می‌رسد، خویشتن را در کنار مظهری از درگاه الهی احساس می‌کند، در کنار چنین درگاهی است که سزا است فقر و بینوایی و نیازمندی خود را در این جایگاه به خداوند متعال عرضه دارد و همت خویش را در عرض حاجت بر فرزند و نیازی بس بزرگ و حاجتی سترگ را با حضرت باری تعالی در میان گذارد و به خدا عرض کند:

«سَائِلُكَ، فَقِيرُكَ، مُسْكِينُكَ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. اللَّهُمَّ أَلْبَيْتِ بَيْتِكَ، وَالْحَرَمِ حَرَمُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ. وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتَقْنِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَوَالِدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ»

«خدایا! خواهنده و گدای تو، فقیر و تهی دست تو، مسکین و بی‌نوای تو در کنار درگاه تو برای درخواست حاجت آمده، پس بوستان بهشتی را به عنوان صدقه و موهبتی حاکی از صداقت، بدو ارزانی دار؛ و با این عطا و بخشش بر او منت گذار. بار خدایا! خانه، خانهٔ تو است. حرم، حرم تو است. وبنده، بنده تو است. اینجا پایگاه پناهنده و خواهان امان و زینهار از آتش دوزخ، آنهم به مدد تو است. پس من و پدر و مادر و خاندان و فرزندان و برادران با ایمانم را از این آتش رهایی بخش، ای خدایی که با جود و کرامتی»

□ وقتی خود را نزدیک «رکن یمانی» یافت در هر شوطی آن را در آغوشش گرفته بیوسدش و بر پیامبر و خاندانش درود فرستد. و میان این رکن و رکن اسود - که حجر الأسود بر آن نصب شده است و در آن جای دارد خیر دنیا و آخرت هر دو را از حضرت باری تعالی درخواست کند و بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي
الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

□ در شوط هفتم در «مستجار» - که نزدیک رکن یمانی و محاذی باب کعبه است - درنگ کند، دستهایش را بر دیوار کعبه بگشاید و بگسترده، گونه‌ها و شکمش را بر کعبه نهد و برای این که خاکساری و تواضع خویش را به خداوند اظهار دارد و زبان به ناتوانی خویش بگشاید، با این مقال با حضرت خداوندگار خویش گفتگو کند که:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتَ بَيْتَكَ، وَالْعَبْدَ عَبْدَكَ،
وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي
خَلَلْتُ بِفَنَائِكَ فَاجْعَلْ قِرَائِي مَغْفِرَتَكَ، وَهَبْ
لِي مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَاسْتَوْهِنِي مِنْ خَلْقِكَ»

«بار خدایا! این خانه، خانه تو است و این بنده بنده تو است، و اینجا پایگاهی است که به تو از آتش دوزخ از رهگذر آن باید پناه ببریم. پروردگارا! من بر حریم تو فرود آمدم و

می‌کند، خدای را به اسم اعظم او یاد کند؛ چرا که اسم اعظم او برای همه امور مهم، کار ساز و نیز گشاینده هرگونه مشکل و معضلی است، سزا است این چنین خدای را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي
يَمْشِي عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ؛ كَمَا يَمْشِي بِهِ عَلَى
جُدَدِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ
الْمَكُونِ عِنْدَكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ
الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ، إِذَا دُعِيَ بِهِ أُجِبْتَ، وَإِذَا
سُئِلْتَ بِهِ أُعْطِيَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَأَل
مُحَمَّدٌ»

«خداوندگارا! از تو درخواست می‌کنم به آن نامی از تو که بر امواج بلند آب چنان می‌توان راه در نوردید که در جاده‌های هامون و هموار. و از تو می‌خواهم به آن نامی که از تو که نزد تو برای بشر نهان مانده و در خواست خود را با نامی از تو در میان می‌گذارم که بسی بزرگ و بسی بزرگ و بسی بزرگتر است، نامی که اگر بدان تو را بخوانند به در خواست کننده پاسخ مثبت می‌دهی و اگر از رهگذر آن به درگاه تو روی آورند خواسته‌هایشان را بدانان اعطا فرمایی. با این نامها تو را می‌خوانم که بر محمد و خاندان او درود فرستی». و پس از آن هرگونه حاجتی که دارد به خداوند متعال عرضه کند.



دارد روی آورد و بر آنها بوسه زند، و طواف را با این دعا به پایان ببرد که:

«اللَّهُمَّ قِنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيهَا أَتَيْتَنِي»

«بارخدایا! مرا بدانچه ارزانی داشتی قانع و راضی گردان، و در آنچه به من عطا فرمودی برکت و فزونی به هم رسان.»

□ وقتی از طواف فارغ گشت، مقام ابراهیم را آهنگ نماید و در آنجا دو رکعت نماز گزارد البته مقام ابراهیم را به هنگام نماز پیش روی خود قرار دهد و در رکعت اول بعد از حمد، سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد (الکافرون) را قرائت کند و پس از تشهد و تسلیم، خدای را سپاس گوید، و بر محمد و آل او درود فرستد، و از خداوند متعال درخواست کند طواف او را به شرف قبول نائل سازد و آن را آخرین کار او قرار ندهد، بلکه بارها وی را به توفیق زیارت خانه اش و طواف برگرد آن مفتخر گرداند و در مقام حمد و ستایش الهی و درود بر پیامبر و آل او و درخواستهایش، دعایی را این چنین بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَانِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي»

پذیرایی تو از من، آمرزش تو باشد، و آنچه میان من و تو است برای من بیخشای.»

به دنبال این دعا، هر چه از خدا می خواهد با او در میان نهاده و بر گناهان خود در برابر خداوندگارش اعتراف کند. و به دنبال دعا و درخواست و نیاز خود همه عوامل خوشبختی خود را از آن حضرت باری تعالی دانسته و رهایی از آتش دوزخ را به عنوان آخرین درخواست و مهمترین حاجات به خدا عرضه دارد و با خدا که برآورنده همه نیازها است این حوائج را بدینسان در میان گذارد:

«اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحَ وَالرَّاحَةَ وَالْفَرْجَ وَالْعَافِيَةَ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَاغْفِرْ لِي مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفَى عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنَ النَّارِ»

«بارخدایا! رفاه و آسایش و گشایش و سلامت از ناحیه تو است، با خدایا! تحقیقاً عمل نیکم کم رفق و ضعیف و ناچیز است آن را به نفع من دوچندان ساز و از اعمال بدی که بدانها دست یازیدیم و فقط تو بر آنها آگاهی و بر خلق تو پنهان است در گذر، و به تو از آتش دوزخ پناه می خواهم.»

□ و هر چه بیشتر دعا کند، فراوان از خدا در خواست نماید. آنگاه به استلام «رکن یمانی» و رکنی که حجر الاسود در آن قرار

سازد» و باید بداند که این طواف به سان تحیت و تهنیت به نخستین خانه‌ای است که به منظور پرستش خدای یکتا بنا شده و تکریمی است به یکی از مظاهر توحید و یکتا پرستی.

و چون حاجی، کعبه و جلوه‌گاه معشوق و معبود خود را می‌بیند، عاشقانه همچون پروانه گرد شمع مظهر حقیقی پاک که خدای متعال است به گردش در می‌آید و آنقدر بر پیرامون این شمع به گردش و پرواز روحی ادامه می‌دهد تا بال و پر تمایلات عصبی به دنیا و اخلاص و دل بستگی به آن بسوزد، و چون خاکستر در تند باد جماعت انبوه طائفین از پیرامون دل و جانش بپراکند و هر چه ناخالصی در وجودش راه یافته زوده و سترده شود، و وجودش سراپا عشق به خدا گردد.

حجر الاسود نقطه آغاز و مبدأ این طواف است؛ استلام و تقبیل آن عبارت از کاری است که از عشق و علاقه به مبدأ حقیقی عالم، یعنی آفریدگار جهان بازگو می‌کند. امتی که شبانه روز به صورت تکلیف واجب و الزامی باید پنج بار به سوی این خانه که عالیترین مظهر توحید است نماز را اقامه کند شایسته می‌نماید با طواف پیرامون بنائی که ابراهیم برای شرک زدایی و ترویج

«سپاس از آن خدا با تمام انواع آن سپاس بر تمام نعمتهایش (سپاسی که به آنچه محبوب و مرضی خداست به فرجام رسد). بار خدایا! بر محمد و آل او درود و نثار فرما، و از من بپذیر، و قلبم را از هر آلایشی پاکیزه گردان، و علمم را به برکات خود از هر پلیدی و پلشتی، به رشد و نموی رهیده از آفتی سترده ساز.»

باید همه توان خود را در دعا به کار گیرد آنگاه به سوی حجر الاسود به راه افتد و آن را استلام کرده و ببوسد و یا با دست خود در سوی آن نشان و اشارت رود، و آنچه قبلاً به خدا عرضه داشته تکرار کند.

● باید توجه داشت که «طواف» یکی از ارکان حج و عمره است که اگر عمداً ترک شود حج و عمره شخص باطل و فاقد اعتبار و ارزش می‌گردد؛ چنانچه از روی نسیان و فراموشی انجام نگرفته باشد می‌تواند بعد از مناسک حج با قضا، آن را جبران نماید. و اگر بازگشت به مکه و قضای طواف، دشوار و مستلزم تحمل مشکلاتی گردد، می‌تواند دیگری را به عنوان نایب خود در این وظیفه انتخاب کرده تا به جای او طواف کند.

○ چنانکه اشارت رفت «طواف به منزله نماز است؛ لذا باید حج‌گزار، قلب خود را از تعظیم و خوف و رجا و محبت سرشار



توحید پی‌ریزی کرده است اظهار ادب نماید. مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: «باید حاجی بداند در طواف، خود را به فرشتگان مقربی که پیرامون عرش را احاطه کرده و برگرد آن طواف می‌کنند همانند ساخته است. نباید تصور کند که هدف از این طواف آن است که کالبد و بدن خود را پیرامون کعبه به گردش درآورد؛ بلکه مقصود این است قلبش از رهگذر ذکر و یاد صاحب خانه به گردش و چرخش افتد تا ذکر جز به او ابتدا نشود و جز به او خاتمه نیابد؛ چنانکه طواف کننده طواف را از خانه و حجر الاسود آغاز و بدان ختم می‌کند.

آری طواف، نشانگر اوج محبت و مُنتهای عشق الهی در عبادت و پرستش است، و پیدا است که این طواف در تنگنای حرکت فیزیکی و گردش صوری و ظاهری و مادی محدود نیست، و باید قلب و دل آدمی در پویش و گردش و در جستجوی خدا باشد خانه خدا و طواف تن و اندام نمودار خدا و چرخش روح و دل می‌باشد، و چنانکه اشاره خواهیم کرد. طواف تن و اندام در عالم شهود نردبانی است به عالم غیب و ملکوت. نکته قابل توجه در انجام این فریضه پرشور که جلوه‌ای نمایانگر کمال عبودیت و بندگی و محو شدن در جمال

ربوبی است این است که در میان جمع و انبوه انسانها برگزار می‌شود. طواف جمعی جلوه‌ای است از تجمع و همبستگی مردم با یکدیگر تا به مدد قلبهای پاکی که با اصحاب و خداوندگاران آن با او همراهی می‌کنند بتوان در پیشگاه پروردگار قربی به هم رسانده و خواسته‌های او در کنار جمع با استجابت و پاسخ مثبت بارور شود؛ و با سپردن خود به انبوه طائفان در گرداب انسانیت محو شده و با از خود گذشتن و به جمع پیوستن، خدای را باز یابد.

طواف نمایشی است از عبادت جمعی که باید طائف، خویشتن را ناگزیر از هماهنگی با برادران ایمانی خود ساخته و از تک روی بپرهیزد، تن را از تنهایی و استقلال برهاند؛ چنانکه باید دل را از استبداد و انزوا از دیگران رها سازد. او نمی‌تواند در جهت مخالف با دیگران بچرخد چنانکه نمی‌تواند راهی برای خود در جهت مخالف ایده آنان بیپوید. این حرکت موزون و زیبا و دل انگیز و سامان یافته، همداری به مسلمین است که تجمع و همبستگی و هم‌رهی را در هیچ امری از امور زندگانی مورد غفلت قرار ندهند که تفرقه و تکروی، آنان را طعمه گرگان خونخوار قرار داده و دشمنان سوگند خورده

- یا از آن جهت، از اینکه هر جباری توانمند بتواند آنرا ویران سازد آزاد و مصون است، و کسی را یارای آن نیست که بدان آسیبی وارد سازد، و هیچ جباری قبل از پیامبر - صلی الله علیه و آله - آهنگ تخریب و براندازی آن ننمود مگر آنکه خداوند آنرا هلاک و نابود ساخت. و اینکه حجاج آنرا ویران کرد و بار دیگر آنرا بنا نمود از برکت پیامبر ما - صلی الله علیه و آله و سلم - دچار هلاک نگردید؛ زیرا خداوند سبحان به برکت این خانه، امت اسلامی را از استیصال و درماندگی ایمن فرموده است. - گویند از آنچه «بیت عتیق» نام دارد، چون از طوفان در زمان حضرت نوح - ع - مصون ماند، در حالیکه همه نقاط گیتی جز این خانه دستخوش غرق گشت. - و یا آنکه چون کهن و قدیمی است «بیت عتیق» نام گرفت؛ زیرا نخستین خانه‌ای است که خداوند متعال آنرا پی نهاد و آدم ابوالبشر ساختمان آنرا بنیاد کرد، آنگاه حضرت ابراهیم - ع - بازسازی آنرا به عهده گرفت».

ابوالفتوح رازی - رضوان الله تعالی علیه - گوید: «برای آن «عتیق» خواندند آنرا که:

- آزاد است، و هرگز مملوک نشود،

قرآن و اسلام چون لاشخوران و کفتارانی بر سر این طعمه روی آورده و آنها را از هم دریده و کیان اسلام و مسلمین را در معرض ضعف و نابودی قرار می‌دهند.

طواف پیرامون «بیت عتیق»، خانه‌ای آزاد و آزاد کننده انسان از هر اسارتی انجام می‌گیرد، خانه‌ای که هیچ جباری نمی‌تواند آنرا مقهور و مغلوب سازد؛ خانه‌ای که خدا برای ابد آنرا از ویرانی و فرسودگی نگاهبان است، و همواره معمور و آبادان - از زمان ابراهیم و تا همیشه - و رهیده و آزاد از هر گزند و آسیبی است. مردمی که گرد چنین خانه‌ای دوش به دوش یکدیگر هر ساله به طواف می‌پردازند نباید آسیب و گزند بر آنها وارد شود و مغلوب و مقهور دشمنانشان واقع شوند. مگر این شعارها و مناسک دینی بدون هدف و آرمانهای سازنده‌ای تشریح شده است. این بیت از هر جهت عتیق است، خانه‌ای بس کهن که هرگز ویرانی بدان راه نیافت و برای همیشه بدان راه نمی‌یابد.

مرحوم طبرسی می‌گوید: بیت

عتیق، یعنی کعبه؛ از آنرو به «بیت عتیق» نامبردار شده، چون:

- هیچ بنده‌ای مالک آن نمی‌گردد، و

از اینکه به تملک احدی در آید آزاد می‌باشد.



هدفی که در آن وجود دارد و نکات و لطائفی که بیت و کعبه حامل آنها است برگزار کرد، صرفاً گردش و چرخش فیزیکی نباشد، بُعدهای متنافر یکی را باید در هر گامی که به هنگام طواف نهاده می‌شود در مدّ نظر گرفته و آنرا در محیط اندیشه خود زنده کرد. اسلام امتی را درخواست می‌کند که

تسلط نا پذیراند «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»^۱. چرا ما با داشتن چنین رموز و نکات و سمبلهای گویا و سازنده در جهان اسلام، شاهد بردگی حتی دولتمردان آن باشیم، دولتمردانی که عبید و بردگانی مزدردسان به اربابان خود هستند. واقعاً شرم آور است امتهای اسلام با داشتن ثروت‌های سرشار رو و زیر زمینی بدینسان که می‌دانیم در فقر و ضعف وزبونی به سر می‌برند، و با داشتن «بیت عتیق» و آزاد و آزادی بخش، این چنین در استیصال ساخته استعمار استدماریشه بازندگانی اسف‌آوری سر و کار داشته باشد.

باری، فیض کاشانی می‌گوید:

«و نیز باید بداند طواف برخوردار از شرافت و کرامت، همان طواف قلب در پیشگاه حضرت ربوبی است، و خانه خدا یعنی کعبه نمونه و مظهری است پدیدار در عالم ملک برای حضرت ربوبی که چون در

و آنرا مالک نبود از آدمیان. و مجاهد همین گفت.

- ابن زید گفت: برای آنکه قدیم است؛ و قدیم «عتیق» بود و دیرینه در عتق و قدّم او آن است که «هُوَ أَوْلُ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ» و یقال: «سِیْفُ عَتِیقٍ وَ دِینَاؤُ عَتِیقٍ».

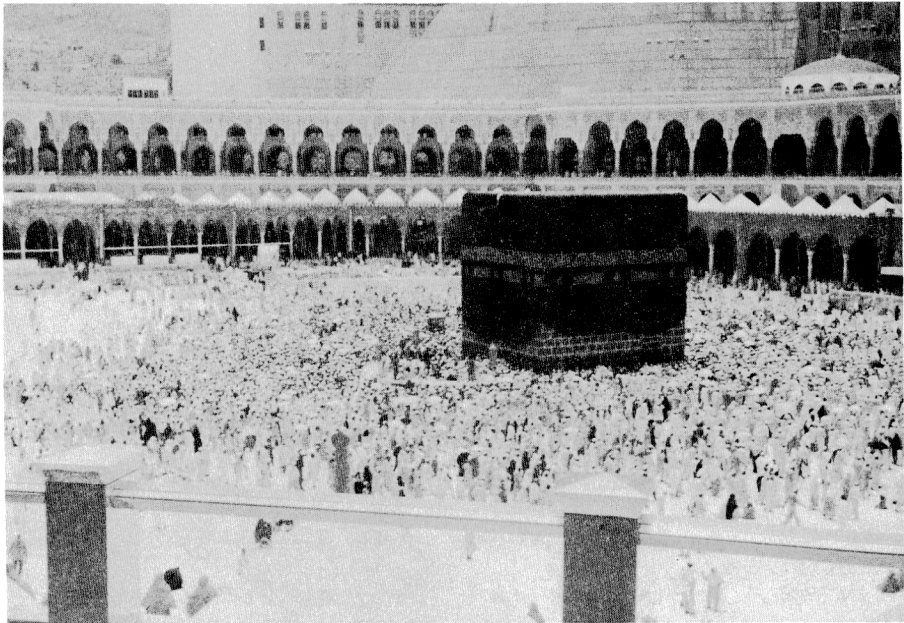
- بعضی دگر گفتند: برای آنکه بر خدای، کریم است «لکرم أمته علی الله، و العتق، الکرم». عتق، کرم باشد. من قولِهِمْ: «فَرَسٌ عَتِیقٌ» ای کریم .

- و امام باقر - ع - گفت: برای آنکه آزاد بود در ایام طوفان نوح؛ چون همه جهان غرق شد .

بنابراین «بیت عتیق» مظهر هر گونه آزادیها و رهاییها و آسیب ناپذیریها و دارای سابقه‌ای دیرینه و ریشه‌دار تا زمان حضرت آدم - ع - است؛ طواف برگرد چنین بی‌یتی باید امتی آزاده و آسیب ناپذیر را سازمان دهی کند، و باید از حقیقت نهفته در این بیت برای رهایی از یوغ استعمار و استدمار الهام گیرد؛ باید این امت به گونه‌ای سامان یابد که هیچ قدرت و نیرویی حتی خیال تجاوز به حریمش را در سر نپروراند، و هرگز نتواند ضعف و زبونی او را موجب گردد. باید این طواف را با توجه به

المعمور مانند طوافِ انسان بر گرد کعبه است، و چون پایه و درجهٔ اکثر مردم از انجام طوافی این چنین، نارسا است مأمور شدند حتی الامکان طوافِ خود را همانند فرشتگان سامان دهند، و به آنها وعده دادند «هر کسی خود را شبیه گروهی سازد با آنان محشور خواهد شد».

عالم ملکوت است با چشم سر رؤیت نمی‌شود. چنانکه بدن نمونه‌ای ظاهر در عالم شهادت برای قلبی است که چون در عالم غیب است با دیدگان قابل رؤیت نیست، و عالم مُلک و شهادت به سوی عالم غیب و ملکوت - برای کسانی که در برای او گشوده شده است - راه دارد».



«اما استلام حجر الأسود، بایدگفت که حجر به منزلهٔ دست راست خدا است. رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم -

»در اشاره به همین مقایسه آمده است: بیت المعمور در آسمان، در مقابل کعبه قرار دارد؛ و طوافِ فرشتگان در بیت



توحید مورد احترام یکتا پرستان بوده و هست.

به تاریخ نیز باید مراجعه کرد که عربهای قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبودی می‌پرداختند؛ در حالی که کعبه و حجر الاسود تنها چیزهایی بوده‌اند که به دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند، و هیچ عربی قبل از اسلام آندو را به هیچوجه به عنوان معبود یا بت، مورد پرستش قرار نداده‌اند. آیا اسلامی که با بت پرستی نبرد را آغاز کرده و سخت مخالف بت پرستی جاهلی بوده می‌توان آن را آیینی برشمرد که از شرک و بت پرستی تأیید به عمل آورده است؟! هیچ تاریخی این سخن یاوه‌گویان را نه تنها تأیید نمی‌کند، بلکه با توجه به تعالیم قرآنی - که سراسر آن به سوی توحید و نابودسازی شرک نشان رفته - آن را تکذیب می‌نماید. باید گفتار این معاندان یا نادانان را مانند سایر سخنانشان در باره اسلام کاملاً تهی از واقعیت تلقی کرد.

● استلام حجر و بوسیدن و تماس

با آن نباید موجب آزار دیگران گردد؛
علیرغم آنکه روی مسأله استلام از رهگذر تقبیل یا دست کشیدن روی آن مؤکداً توصیه شده است باید در ادای این

فرمود: حجر را استلام کنید، زیرا دست راست خدا در میان خلق است که با خلق به وسیله آن مصافحه می‌کند همانگونه که عبد و بندگان خدا با هم مصافحه می‌کنند».

ذکر این نکته در پایان بحث مربوط به طواف ضروری است که مخالفان اسلام موضوع کعبه و حجر الاسود را بهانه‌ای برای حمله و انتقاد قرار داده‌اند؛ می‌گویند: احترام به کعبه و حجر الاسود بازمانده افکار و اندیشه بت پرستی است! در حالی که آنان از حقایق مسلم تاریخ در بی خبری به سر می‌برند و یا تعمداً این حقایق را نادیده می‌انگارند؛ با این که همین یاوه‌گویان درباره گور سرباز گمنام - که مظهر وظیفه شناسی و فداکاری است - انواع و اقسام تشریفات و مراسم را به اجراء در می‌آورند و احترام فراوانی درباره آن معمول می‌دارند. علاوه بر این در اکثر شوون زندگانی، به بسیاری از موهومات پای بند هستند.

ما می‌دانیم کعبه و حجر الاسود، مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده‌های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می‌رود. و به قاطعیت می‌توان گفت کعبه و حجر الاسود بازمانده آثار توحید و یگانه پرستی است که از زمان ابراهیم بت شکن و شرک ستیز تا کنون به عنوان نمودار

وظیفه، مسأله مهم دیگری را کاملاً در مد نظر قرارداد. اصولاً طواف و همهٔ مناسکِ دیگر حج باید به گونه‌ای برگزار شود که ایذاء و مشکلی را برای دیگران موجب نگردد. معمولاً در موسم حج تمتع، تراکم جمعیت در دورهٔ معاصر بسیار چشمگیر و بی‌سابقه است. قهراً اصل طواف بادشواریهایی روبه‌رو است تا چه رسد به آنکه حجر را با بوسه‌زدن و یا دست کشیدن، استلام کنیم. و بنابراین نباید با اصرار بر این کار، موجب فزونی رنج و آزار دیگران شویم، و به کاری مطلوب دست یازیم که به خاطر آن کاری مطلوب تر را - که عبارت از آزار نرساندن به دیگران است - از دست نهمیم. در چنین شرایطی بهتر آن است که به اشاره در امر استلام بسنده کنیم، و حج ابراهیمی را با طرزی خوش آیندتر به جای آوریم. احادیث وارده از اهل البیت - علیهم السلام - نیز ما را به همین امر رهنمون است که حجاج خسته و فرسوده را که اجراء مراسم عادی حج آنها را کم توان می‌سازد با اصرار بر یک امر مستحب فرسوده‌تر سازیم. معمولاً در حدود حجر الاسود فشار و تنش جمعیت به خاطر لمس و تقبیل حجر الاسود به اوج خود می‌رسد که احیاناً به دشنام و ناسزاگویی پاره‌ای از آنها منجر می‌گردد. علیهذا بایسته

است تا می‌توانیم در انجام مناسک حج از آزار و ایذاء دیگران بکاهیم، آزار و ایذائی که بسیار نا ستوده و نامطبوع و حتی گاهی بهانه به دست دشمنان اسلام می‌دهد که امتش در مواردی جزئی از مراسم مستحب حج، مشکلاتی غیر قابل جبران به ارمغان می‌آورند.

مرحوم کلینی - رضوان الله تعالی علیه - آورده است: مردی به نام ابن ابی عوانه - که در لجاج و عناد نسبت به اهل البیت - علیهم السلام - شهره بود، و هر وقت امام صادق - علیه السلام - و یا یکی از بزرگان آل محمد - علیهم السلام - بر مکه در می‌آمد به استهزاء و ایذاء او روی می‌آورد. آنگاه که امام صادق - علیه السلام - سرگرم طواف بود خود را به آنحضرت رساند و گفت: ابا عبدالله! رأی تو در بارهٔ استلام حجر چیست؟ پاسخ داد: رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - حجر را استلام می‌کرد. ابن ابی عوانه گفت: ترا به هنگام طواف ندیدم که حجر را استلام کنی؟ حضرتشان فرمودند: «اگره أن أودى ضعيفاً أو أتأذى»؛ (برای من خوش آیند نیست فردی ضعیف و کم توان را بیازارم و یا خود نیز به خاطر [چنین کارِ مستحبی] آزار بینم). ابن ابی عوانه گفت: تو خود می‌پذیری که

طبیعی برگزار می‌کند، و برای نزدیک شدن به حجر الاسود تلاش و کوششی از خود نشان نمی‌دهد. رفتار و شیوه عمل آن حضرت در امر طواف سؤال برانگیز شده بود، لذا از آنحضرت پرسیدند پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله و سلم - از نزدیک با دست کشیدن به حجر الاسود با آن تماس برقرار می‌کرد و آنرا بدین شیوه استلام می‌نمود؟ امام صادق - علیه السلام - پاسخ داد: «يُفْرَجُ لَهُ، وَأَنَا لَا يُفْرَجُ لِي»؛ (برای آن حضرت راه را برای چنین تماس نزدیکی می‌گشودند؛ اما من در شرایطی طواف را برگزار می‌کنم که راهی را فراسویم به حجر الاسود باز نمی‌گذارند) لذا از استلامی این چنین صرف نظر کرده و بر بار مشکلات و دشواریهای مردم و خود اضافه نمی‌کنم، و مصلحتِ جمعی را بر مصلحتِ شخصی ترجیح می‌دهم. و قاعدهٔ باب «تزاممِ مصالح» مقتضی است که مصلحت فرد، فدای مصلحت جمع گردد.

رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - حجر را استلام می‌کرد؛ لکن خود از آن امتناع می‌ورزی؟ امام صادق - علیه السلام - فرمود: «نعم؛ ولكن كان رسولُ الله - صلی الله علیه و آله و سلم - إذا رأوه عرفوا له حَقَّهُ، وَأَنَا فَلَا يَعْرِفُونَ لِي حَقِّي»؛ (آری؛ لکن وقتی مردم، رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را در حال طواف می‌دیدند حق او را می‌شناختند و رعایتِ حالِ او می‌کردند، و حریمی برای آنحضرت برای تقبیل و استلام حجر به وجود می‌آوردند، نه کسی را آزار می‌رساند و نه خود آزار می‌دید. و من به گونه‌ای مراسم طواف را برگزار می‌سازم که مردم حق مرا نمی‌شناسند، لذا از تقبیل و بوسیدن حجر یا تماس نزدیک با آن خودداری می‌کنم تا مردم را نرنجانم و خود نیز رنجه نگردم).

محدث نوری - رحمة الله علیه - می‌نویسد: امام صادق - علیه السلام - را مردم دیدند که طواف را به طور عادی و